

از تبعات محتمل شکست جنبش مدنی

ناصر ایرانپور

۱. ایران به جهت برنامه‌های پنهانی اتمی‌اش در چالش با غرب قرار دارد.
۲. دورنمایی برای حل این بحران قابل رؤیت نیست، چرا که از یک سو غرب و به ویژه اسرائیل نمی‌تواند بپذیرد که جمهوری اسلامی، دشمن اصلی کنونی آن کشور، به سلاح اتمی دست یابد و از سوی دیگر جمهوری اسلامی هم بقای خود را تنها در پناه این سلاح کشتار جمعی تضمین شده می‌بیند.
۳. این بحران حتی می‌رود پس از تصویب و اجرای اقدامات تنبیهی دیگر غرب علیه رژیم ایران وارد فاز تازه‌ای شود و شرایط را برای منزوی کردن و تحت فشار قرار دادن باز هم بیشتر حکومت اسلامی ایران فراهم کند.
۴. غرب مصمم به نظر می‌رسد، این راه را تا انتها برود - آن هم به انضمام گزینه نظامی. حتماً هم غرب هیچگاه در اتخاذ این تحریمها چنین متحد نبوده است؛ لذا روی کار آمدن دمکراتها و اوپاما در آمریکا، بر خلاف تصور برخی، نه تنها امکان گسترش تحریمها و حتی توسل به گزینه نظامی را کاهش نداده، بلکه آن دو را عملاً افزایش نیز داده است. پیش از آن جهان به سختی می‌توانست توجیهات جورج بوش برای اعمال تحریمهای اقتصادی و به ویژه دخالت نظامی را بپذیرد، به ویژه اینکه سابقاً با مستمسکهای بی اساس (مثلاً در مورد عراق) به این اقدامات دست زده بود. پیش از جنگ آمریکا و عراق هم افکار عمومی جهان با ادبیات خشن جورج بوش مشکل داشتند. اما اوپاما با تعامل منعطفانه‌اش توپ را به زمین ایران انداخته است و در صورتی که رژیم ایران به این انعطافها نیز پاسخ منفی بدهد، نه تنها آمریکا، بلکه اروپا و حتی پشت پرده چین و روسیه نیز مشکل زیادی با اقدام نظامی علیه رژیم ایران نخواهند داشت.
۵. افکار عمومی جهان نیز از سویی با عنایت به اجتناب دولت ایران از پذیرش پیشنهادات تشویقی غرب و از سوی دیگر به دلیل تعامل خشن حاکمان با مردم ایران و خموشی قطعی این جنبش آمادگی بیشتری برای پذیرش گزینه نظامی خواهند داشت. طبق برداشت من، حکومت ایران پس از قضیه سلمان رشدی و قتل دکتر صادق شرفکندی و ماجرای محکومیتش در دادگاه میکنونوس چنین وسیع افشاشده و منزوی نبوده است؛ چندین ماه جنبش مدنی مردم ایران و توحش حکومت اسلامی سر تیترا اول رسانه‌های بصری و سمعی و طبعی سراسر جهان بود و هنوز هم یکی از سوژه‌ها و موضوعات اصلی این رسانه‌ها را تشکیل می‌دهد.
۶. از همه مهمتر: مردم ایران هم با سرکوبهای اخیر به این استنتاج می‌رسند که حکومت ایران نه تن به اصلاحات و مطالبات بدیهی مردم با فشار نیروی مدنی و داخلی می‌دهد و نه از طریق جنبش مسالمت‌آمیز مردمی با توجه به درجه بالای اعمال خشونت دستگاههای امنیتی و نظامی‌اش قابل سرنگونی می‌باشد. لذا این مردم در بعد میان‌مدت سه راه بیشتر پیش روی خود نخواهند دید:
 - یا نومیدانه تن به تداوم سلطه مستبدانه حکومت اسلامی ایران می‌دهند،
 - یا به دخالت نظامی غرب بر علیه دولت ایران امید می‌بندند، تا خود فرصتی برای قیام بیابند، آنطور که در عراق شاهد آن بودیم و
 - یا از درون جنبش مدنی نیروهایی دست به خشونت متقابل و به عبارتی دیگر جنگ مسلحانه بر علیه رژیم می‌زنند.
۷. من نشانه‌های کرنش به جمهوری اسلامی از سویی و برپایی یک جنبش مسلحانه از سوی دیگر را هنوز نمی‌بینم، اما علائم امید به سرنگونی رژیم از طریق نیروی نظامی مشخصاً توسط آمریکا را دیرزمانی است که در مردم مشاهده نموده‌ام. دور اخیر سرکوبهای جنبش مردمی و به ویژه مظاهرات و عقب‌نشینی سرآمدان "جنبش سبز" در مقابل رژیم این درک و استنتاج را تنها گسترش و تعمیق خواهد بخشید.